

• دریافت ۹۷/۰۸/۲۹

• تأیید ۹۸/۰۲/۲۱

احوال و آثار شاه جهانگیر هاشمی کرمانی

حامد حسینخانی*

چکیده

نسب شاه جهانگیر هاشمی کرمانی از شاعران و عارفان قرن نهم و دهم هجری، از طرف پدر و مادر به قاسم انوار و شاه نعمت الله ولی می‌رسد. با نظر به آثارش و به استناد منابع مختلف، وی شاعری چیره دست و عارفی کامل بوده و می‌توان او را یکی از میراث‌داران بزرگ مکتب عرفانی نعمت‌اللهیه به شمار آورد. هاشمی در طول حیات خود سفرهایی داشته است؛ از جمله او در سال‌های پایانی عمر خود (نیمه اول قرن دهم) به شبه قاره (سند) کوچید و در آن سرزمین، مورد تکریم حاکم آنجا، شاه حسن ارغون و بزرگان آن دیار بود. آثار او عبارتند از: دیوان شعرش که از میان رفته است و تنها ابیاتی از آن در برخی تذکره‌ها نقل شده و منظومه مهم مظهر الآثار که به پیروی از مخزن الاسرار نظامی سروده شده و نسخه‌های متعددی از آن موجود است. هاشمی این مثنوی را در سال ۹۴۰ ه. در دیار سند سروده. او در سال ۹۴۶ ه. هنگام بازگشت از سند، به دست راهزنان کشته شد. در این مقاله تلاش شده تا با جستجو در منابع مختلف و بررسی و تحلیل و تطبیق آنها، شرحی کامل و صحیح از احوال و زندگی و آثار هاشمی کرمانی ارائه شود.

کلید واژه‌ها:

شاه جهانگیر، هاشمی کرمانی، منظومه عرفانی، مظهر الآثار، سند.

* استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر کرمان. کرمان. ایران

hamed.hoseinkhani@gmail.com

مقدمه

منظومه‌سرایی عرفانی با سنایی، حکیم و شاعر بزرگ سده پنجم و ششم، سراینده منظومه حکمی - عرفانی حدیقه‌الحقیقه آغاز شد. بعد از او خلق مثنوی‌های بلند عرفانی با شاعران بزرگی چون: نظامی، عطار، و اوج آن مولوی، همچنین چهره‌هایی چون: خواجه‌ی کرمانی، شیخ محمود شبستری، جامی و دیگران در طول قرون متمادی ادامه یافته است. در این میان یکی از پیشتازان این عرصه، حکیم نظامی، منظومه سرای چیره دست سده ششم است.

نظامی، بنیانگذار خمسه سرایی در ادب ماست و بعد از او سنت خمسه سرایی رواجی شگفت در میان شاعران پارسی زبان داشته است. یکی از تأثیرگذارترین آثار نظامی، مثنوی مخزن الاسرار است که تا امروز بیشترین استقبال در میان پیروان نظامی، از آن انجام گرفته است. در میان انبوه شاعرانی که به پیروی از مخزن الاسرار برخاسته‌اند، یکی هم شاعر و عارف توانا اما ناشناخته قرن دهم، شاه جهانگیر هاشمی کرمانی است. هاشمی از آن شاعران ژرف اندیشی است که با همه توانایی‌اش در سرودن منظومه **مظهر الآثار** به پیروی از مخزن الاسرار نظامی، آن گونه که شایسته و بایسته است، معرفی نگردیده و اثرش که از بهترین نمونه‌های اقتضای مخزن است، به درستی خوانش و تحلیل و عرضه نگشته و ارزش‌های هنری و محتوایی آن شناخته و شناسانده نشده است.

در این مقاله تلاش شده با جستجو در منابع متعدد و تطبیق و تحلیل آنها و توجه به اثر شاعر، معرفی کامل، صحیح و درخوری از شاعر و شرح احوال و آثارش ارائه شود.

روش کار در این تحقیق، روش کتابخانه‌ای، سندکاوی و تحلیلی است و سعی شده با گردآوری اطلاعات تمام منابع و کتاب‌هایی که درباره هاشمی نوشته‌اند، زوایای تاریک و مبهم زندگی او روشن‌تر و اشتباهات برخی منابع، شناسایی و با تطبیق و تحلیل اطلاعات، نکته‌های درست و مستند استخراج و ارائه شود.

بیان مسأله

نظر به اینکه در قرن دهم هجری، بویژه در کرمان، شعر فارسی نسبت به دوره‌های پیشین، کم فروغ‌تر جلوه کرده است، مسأله این تحقیق، چگونگی و بایستگی دست‌یافتن به شرحی کامل و روشن از احوال و آثار یکی از شاعران مهم این دوره، شاه جهانگیر هاشمی کرمانی است؛ یعنی واکاوی زوایای مبهم و ناشناخته زندگی و آثار شاعر، با دقت نظر در منابع، تذکره‌ها و تاریخ‌هایی

که به او پرداخته‌اند و پی آمد آن مشخص کردن جایگاه ادبی و عرفانی شاعر و تبیین تأثیر او در دورهٔ حیاتش و بعد از آن. از این مسیر می‌توان بخشی تاریک از تاریخ ادبیات فارسی را در قرن دهم، روشن کرد.

پیشینه تحقیق

احوال شاعر مورد نظر در تعدادی از تذکرها و تاریخها از زمان نزدیک به شاعر، یعنی قرن یازدهم، تا به امروز به شکل‌های مختلف آمده است. این اطلاعات، گاه پراکنده، گاه مفصل و در برخی منابع کوتاه بیان شده است. در بسیاری موارد نیز با ورود اشتباهات به این منابع، برخی از مطالب آنها متفاوت و حتی متناقض می‌نماید. اهم آن منابع و تذکرها و کتاب‌ها عبارتند از: هفت اقلیم احمد امین رازی، تاریخ معصومی میر معصوم، عرفات العاشقین اوحدی بلیانی، مآثر رحیمی نهبانندی، سفینهٔ خوشگو، ریاض الشعراى واله داغستانی، مجمع الفصحای رضا قلی خان هدایت، ریحانه الادب محمد علی مدرّس، طرائق الحقایق معصوم‌علیشاه، الذریعة آقا بزرگ تهرانی، تاریخ ادبیات فارسی هرمان‌اته، تاریخ ادبیات دکتر صفا و غیره که فهرست کامل آنها در بخش منابع آمده است. ضمناً حدود ۶۰ سال پیش نیز حسام راشدی، مظهر الآثار هاشمی را با نوشتن مقدمه‌ای بر آن تصحیح و منتشر کرد که بسیار ناقص و مغلوفاست.

ضرورت و اهمیت تحقیق

با توجه به اینکه هاشمی از شاعران و عارفانی است که کمتر به احوال و آثار او توجه شده و نظر به اینکه او در قرن دهم می‌زیسته و در این دوره، چهره‌های بزرگ ادبی - بویژه در حوزهٔ جغرافیای کرمان - کمتر ظهور کرده‌اند، شناخت و معرفی هاشمی و آثارش و شرح احوال و زندگی او و حوزهٔ تأثیر و جایگاه ادبی و عرفانی وی، ضرورت خود را کاملاً نشان می‌دهد.

نقل‌های تذکرها و تواریخ

در این بخش، نقل‌های تذکرها و تواریخ و منابعی که دربارهٔ هاشمی کرمانی مطلبی ارائه کرده‌اند، مورد توجه قرار گرفته و بسیاری از آنها را عیناً می‌آوریم. برخی از این منابع نزدیک به زمان حیات شاعر هستند و از منابع دست اول به شمار می‌روند؛ اما تعدادی دیگر از منابع که رفته رفته از روزگار شاعر فاصله گرفته‌اند، گاهی به تکرار نقل‌های قبل از خود پرداخته‌اند و آنجا که مطالبی افزون‌تر دارند، بر اثر کم دقتی دچار خطاهای ریز و درشت شده‌اند که ضمن نقل مطالب

آنها، اشاره به اشتباهاتشان نیز می‌شود. اما در بخش‌های بعد، به شکل مستقل، اهم اشتباهات این دست از منابع را بر اساس دلایل مستند بر می‌شماریم تا شرح درست و دقیقی از احوال شاعر، عرضه شود.

قدیمی‌ترین کتابی که به معرفی هاشمی کرمانی پرداخته، **هفت اقلیم** نوشته **امین احمد رازی** است. این کتاب در سال ۱۰۰۲ ه. یعنی ۵۲ سال بعد از هاشمی کرمانی تألیف شده است. رازی در این باره می‌نویسد: «از جانب پدر به چهار واسطه به شاه قاسم انوار می‌رسد و از جانب مادر به شاه نعمت‌الله نوری بخش می‌پیوندد و شاه مزبور، سیدکریم طبع و پاک دین و نیکو عقیدت بوده، به حکم آنکه طول اقامت، موجب سامت است، اراده سیاحت نمود و چون به ولایت سند وارد گردید، والی آن دیار، میرزا شاه حسین (حسن) ارغون، نسبتاً امیر ذوالنون، مقدمش را گرامی داشته، در غایت عزت به وی سلوک نمود و بعد از چند سال مراجعت نموده. چون به حوالی کیچ و مکران رسید، جمعی از قطاع الطریق سر راه بر وی گرفته، رشته حیاتش را منقطع ساختند و او را به غیر از مظهر الآثار که در تبع مخزن الاسرار گفته، دیوانی است مشتمل بر قصاید و غزل و رباعی». (رازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۹) مؤلف در ادامه، ابیاتی از قصاید و غزل‌های شاعر را آورده است.

بعد از هفت اقلیم، در کتاب **تاریخ معصومی** نیز این گونه درباره هاشمی آمده است: «شاه جهانگیر هاشمی، از اولاد شاه طیب هروی، شاعری بود بلیغ و شیرین کلام و در اوائل ایام سلطنت میرزا شاه حسن، از خراسان به سند آمده، رحل اقامت انداخت و در فنون شعر بی نظیر وقت بوده و مظهر الآثار در جواب تحفه الاحرار، از نتایج طبع اوست و دیوان هاشمی نیز دارد. در اواسط شهرور سنه ست و اربعین و تسعمایه، عزیمت سفر حجاز از راه کیچ و مکران نموده و در اثنای راه، از دست قطاع الطریق، شربت شهادت چشید. (معصومی، ۱۳۸۲: ۲۰۶ و ۲۰۵) در این کتاب که از منابع دست اول ماست، اطلاعات مفیدی چون نام پدر و سال وفات شاعر، مشخص شده است.

در کتاب «عرفات العاشقین» افزون بر این اطلاعات، بعد از آوردن القابی چون: «سید فاضل، کامل واصل، جامع الکمالات و...» و تصریح به نام منظومه او، آمده است: «وی در غایت مولویت و فضیلت و عرفان بوده؛ چنانچه در مجلس شاه حسین ارغون به مولانا مصلح الدین کلامی لاری و قاضی شیخ احمد که از افاضل ممتاز و علمای سرفراز زمانه بودند، به سبب قوت معرفت و قوت و قدرت توحید، غالب مطلق می‌آمده و استحضار او در علوم صوری و معنوی همگان را مبین و معین شده. گویند از نتایج شاه نعمت‌الله نوری بخش و شاه قاسم انوار است... در خدمت مولانا جامی صحبت‌ها داشته...». (اوحدی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۱۲۸)

در کتاب **مآثر رحیمی** نیز قریب به همین مطالب، اما کوتاه‌تر آمده است. (نهایندی، ۱۹۲۵، ج ۲: ۳۲۱)

سفینه خوشگو نیز با عباراتی شبیه به عبارات منابع قبل، هاشمی را معرفی کرده. شروع نقل، اینگونه است: «شاه جهانگیر هاشمی، تخلص کرمانی است. از جانب پدر به چهار واسطه به قاسم انوار می‌رسد و از طرف مادر به شاه نعمت‌الله نور بخش می‌پیوندد...» (خوشگو، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۹۱) «تحفه الکرام» نیز درباره هاشمی، همین گونه نوشته است. (قانع، ۱۹۵۶، ج ۳: ۱۲۶) در تذکره «لطایف الخیال» در ادامه معرفی هاشمی نوشته: «می‌گویند خمسۀ نظامی را جواب گفته، لیکن به غیر از مظهر الآثار کتابی از آن جمله در عیان نیست». (دارابی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۳۷۱) والۀ داغستانی در تذکره «ریاض الشعراء» با احترام تمام و اوصاف پی در پی، از هاشمی یاد کرده و نمونه شعرهایی نیز از او نقل کرده. مطالب واله بیشتر تکرار همان اطلاعات منابع پیشین است. (داغستانی، ۱۳۸۴، ج ۴: ۲۴۷۸)

در تذکره **آتشکده** نیز در بخش سراینندگان کرمان به هاشمی و ابیاتی از او اشاره شده است. (بیگدلی، ۱۳۳۸، ج: ۶۵۴) همچنین در قسمت یادکرد شاعران بخارا نیز از هاشمی سخن گفته که به نظر نگارنده این توضیحات درباره هاشمی بخارایی است و نه هاشمی کرمانی. برخی تذکره نویسان دیگر به آذر خرده گرفته‌اند که هاشمی را دو کس پنداشته، درحالی که این هاشمی دوم، همان هاشمی بخارایی است که بعد از هاشمی کرمانی می‌زیسته و آذر، درست انگاشته و نگاشته است. (همان: ۴۳۶)

به نظر، آغاز ورود انبوه اطلاعات اشتباه و درآمیختن آن با داده‌های صحیح درباره هاشمی کرمانی با رضاقلی خان هدایت و در دو کتاب «مجمع الفصحا» و «ریاض العارفین» بوده است. بعد از او نیز بسیاری از تذکره نویسان این اشتباهات را تکرار کرده و بر دامنه آن افزوده‌اند. دلیل آن نیز کم دقتی در مواجهه با شاعران متأخری است که نام و نسبشان مشابهت‌هایی با هاشمی کرمانی دارد که در بخش تقسیم‌بندی و فهرست‌سازی خطاهای منابع، بیشتر به آن می‌پردازیم. در مجمع الفصحا آمده: «هاشمی دهلوی (؟) علیه الرحمه: میر محمد هاشم شاه (؟)، مشهور به شاه جهانگیر و مکنی به ابوعبدالله (؟) خلف الصدق میر محمد مؤمن عرشی، از طرفی نسبش به جناب شاه نورالدین نعمت‌الله ماهانی کرمانی می‌رسد و از طرفی به شاه قاسم انوار، آبا و اجدادش از ایران به هندوستان رفته‌اند (؟) و در دهلی (؟) سکونت گرفته، پیوسته در آن ولایت به ترویج شریعت نبوی و طریقت علوی اهتمام داشته‌اند(؟) و صاحب آتشکده را چنانکه باید

استحضاری از حالات وی حاصل نگشته، اشعار او را به نام دو کس مختلف نگاشته، الحاصل، ولادتش در سنه ۱۰۷۳ (؟)، شهادتش ۱۱۵۰ (؟) بوده، از غزلیات و مثنوی مظهر الآثار او نوشته می‌شود...» (هدایت، ۱۳۳۹: ج ۲: ۱۲۱)

اشتباهات هدایت، بخش‌هایی است که با نشانه (؟) مشخص شده و در هیچ یک از منابع معتبر و دست اول نیست و کاملاً روشن است که این اطلاعات مربوط به شاعر دیگری است که در جای خود بحث می‌کنیم. او شبیه به همین عبارات را نیز در ریاض العارفین آورده است. (هدایت، ۱۳۴۴: ۲۵۷)

بعد از او نیز بسیاری از تذکره‌ها همین روند نقل اطلاعات درست و غلط را پی گرفته‌اند. نام و نشان تعدادی از آنها به این شرح است: ریحانه الادب (مدرس، ۱۳۵۶، ج ۶: ۳۴۸)، طرائق الحقایق (مدرسی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۰۱) روز روشن (صبا، ۱۳۴۳: ۹۲۳)، الذریعه الی تصانیف الشیعه (تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۱۹: ۲۹۹)؛ البته اطلاعات این منبع، صحیح است و به اشتباهات هدایت نیز اشاره می‌کند. هرمان‌اته نیز شرح کوتاه و صحیح از هاشمی کرمانی ارائه کرده است. (اته، ۱۳۵۱: ۱۷۹)

یکی از کامل‌ترین نوشته‌ها درباره هاشمی کرمانی، مقدمه سیدحسام‌الدین راشدی، محقق برجسته پاکستانی است بر منظومه مظهر الآثار که حدود ۶۰ سال پیش در پاکستان چاپ و منتشر شده. این چاپ با همه زحمات فراوان راشدی، بسیار ناقص و مغلوط است و از پشتوانه نسخه‌های معتبر که در کتابخانه‌های ایران موجودند، بی بهره است. مصحح در مقدمه، هاشمی کرمانی را بر اساس منابعی که در اختیار داشته معرفی کرده و اشتباهات برخی از تذکره نویسان، مانند هدایت، مورد نقد او قرار گرفته است. (ر.ک: هاشمی، ۱۹۵۷: ۲۲) در کتاب «سی گفتار درباره کرمان» نیز به استناد مقدمه راشدی و تذکره «روز روشن»، معرفی کوتاهی از هاشمی عرضه شده است. (درباگشت، ۱۳۵۶: ۱۵۹) تذکره «دهش» هم با تکرار همان اشتباهات، بخشی را به معرفی هاشمی کرمانی اختصاص داده و مطالبی تازه به دست نمی‌دهد. (دهش، ۱۳۵۷: ۲۴۸) روانشاد سعید نفیسی نیز معرفی مفیدی از هاشمی ارائه داده است و به نکاتی جدید و کلیدی اشاره کرده، هرچند که برخی از اشتباهات منابع قبل را نیز تکرار کرده است. «امیر ابو عبدالله محمد هاشم شاه کرمانی، پسر میرمحمد مؤمن عرشی، معروف به شاه جهان و شاه جهانگیر و متخلص به هاشمی، از عرفای بسیار مشهور اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم بوده است. در ۸۷۳ ولادت یافته و از جانب پدر، نسبش به چهار پشت به شاه قاسم انوار و از طرف مادر نیز نسبش به شاه نعمت الله ولی می‌رسیده است. پس از آنکه مدت‌ها در کرمان ساکن بوده و از مشایخ معروف آن شهر به شمار می‌رفته، سفری به هندوستان کرده...» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۴۱۰ و ۴۰۹)

ذبیح الله صفا نیز چندین صفحه درباره هاشمی کرمانی نوشته و تلاش کرده با نقد و تحلیل مطالب پیشین، آگاهی روشنی از شاعر مورد نظر ارائه کند. «شاه جهانگیر هاشمی کرمانی از شاعران سده دهم هجریست. نسبش به چهار واسطه به معین الدین علی حسینی، معروف به شاه قاسم انوار، عارف و شاعر مشهور سده نهم (۸۳۵ یا ۵۸۳۷ ه.ق) می‌رسید و مادرش از تبار شاه نعمت الله ولی کرمانی بود. نامش چنان که دیده‌ایم، شاه جهانگیر بوده و عنوان شاه را به مناسبت سیادت و ارشاد داشت و هاشمی در عین آن که نشان‌دهنده نسبت اوست، تخلصش نیز بوده است. در بعضی مأخذها او را «امیرهاشمی» نوشته و با «میرهاشم شاه» فرزند میرمحمد مؤمن عرشی (۱۰۹۱ م.) که از تبار شاه نعمت الله ولی بود اشتباه کرده‌اند...» (صفا، ۱۳۸۳، ج ۵، ب ۲: ۶۵۲)

مؤلف «کاروان هند» هم توضیحات کاملی درباره هاشمی دارد و همراه با نقل عین مطالب منابع اصیل، مانند: هفت اقلیم، تاریخ سند و عرفات العاشقین، نقل‌های متأخرین را نیز آورده و اشتباهات آنها را گوشزد کرده است. (گلچین، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۳۵۹)

دیگر کتاب‌ها و منابعی که از هاشمی ذکری کرده‌اند، عبارتند از: عرفای کرمان (ایرانمنش، ۱۳۷۲: ۱۱۵)، پیران و صوفیان نامی کرمان (نوریخس، ۱۳۸۴: ۱۸۶)، فرهنگ شاعران پارسی (حقیقت، ۱۳۶۸: ۶۱۱)، تذکره شاعران کرمان (بهزادی، ۱۳۸۱: ۸۵۹) و مقاله دکتر محمود مدبری در فصلنامه فرهنگ و ادب. (مدبری، ۱۳۷۵، ش ۶: ۱۳)

زادگاه و تاریخ ولادت

با دقت در نقل‌های منابع درباره هاشمی درمی‌یابیم که درباره زادگاه و دوران کودکی تا جوانی او، تقریباً هیچ اطلاعی وجود ندارد. اما در اینکه ریشه هاشمی به کرمان بر می‌گردد، تردیدی نیست. اکثر منابع، عنوان **کرمانی** را برای او ذکر کرده‌اند و او را منسوب به کرمان دانسته‌اند.

استاد نفیسی نوشته است: «پس از آنکه در کرمان ساکن بوده و از مشایخ معروف آن شهر به شمار می‌رفته، سفری به هندوستان کرده...» (نفیسی، ۱۳۶۳: ۴۰۹) با توجه به نوع مطالب و نظر به عنوان **کرمانی** در منابع، بویژه منابع دست اول و همچنین دقت به این موضوع که او از نوادگان شاه نعمت الله بوده است، استنباط می‌شود که او در کرمان متولد شده و دوران کودکی و جوانی و جوانی خود را در آنجا گذرانده و به تحصیل علوم رایج زمان خود پرداخته و بعد از آن نیز، سلسله سفرهایی را آغاز کرده که در قسمت‌های بعد به آن می‌پردازیم. اما درباره سال تولد، هیچ یک از منابع دست اول، اشاره‌ای به تاریخ تولد هاشمی نداشته‌اند. ولی از آنجا که به تصریح

همان منابع، سال وفات او (۹۴۶ هـ) برای ما روشن است، می‌توان حدس زد که او در نیمهٔ دوم سدهٔ نهم متولد شده است؛ چنانکه صفا نیز همین استنباط را دارد. (صفا، ۱۳۸۳، ج ۵، ب ۲: ۶۵۵) برخی از منابع که او را با شاعری دیگر از نوادگان شاه نعمت‌الله اشتباه گرفته‌اند، سال تولد او را به خطا ۱۰۷۳ هـ. نوشته‌اند؛ از جمله هدایت این اشتباه بزرگ را انجام داده و راشدی در مقدمهٔ خود به این اشتباهات پرداخته و می‌گوید این سال تولد باید ۸۷۳ هـ. باشد. (راشدی، ۱۹۵۷: ۲۴) که با توجه به سال وفات شاعر، قریب به واقعیت می‌نماید و استاد نفیسی هم همین تاریخ را معتبر می‌داند (نفیسی، ۱۳۶۳: ۴۰۹)

می‌توان نتیجه گرفت زادگاه او کرمان و زمان تولد او نیمهٔ دوم قرن نهم و احتمال سال ۸۷۳ هـ. بوده است.

نام و لقب و نسب

با غور در منابع دست اول، معلوم می‌شود نام شاعر **جهانگیر** بوده است و اینکه برخی از منابع متأخر، **جهانگیر** را لقب او و **محمد** را نام او دانسته‌اند، اشتباه است و در هیچ یک از منابع اصیل نیامده است. کلمهٔ «جهانگیر» تقریباً در تمام منابع ذکر شده. صفا نیز تصریح کرده که نام شاعر، جهانگیر بوده است. (صفا، ۱۳۸۳، ج ۵، ب ۲: ۶۵۳) نام‌های دیگر چون **میرمحمد** به دلیل همان اشتباه در نسبت دادن اطلاعات شاعری دیگر به هاشمی است که به آن می‌پردازیم. عبارت **شاه** نیز نشانهٔ سیادت و مقام دستگیری این عارف برجسته بوده است. **هاشمی** که بیانگر نسب و سیادت اوست، بی تردید تخلص شاعر است. چنانکه بارها در منظومهٔ خود، این تخلص را به کار برده و منابع مختلف هم ذکر کرده‌اند.

هاشمی این نظم که انگیختی شور دگر در سخن آمیختی

(هاشمی، ۱۹۵۷: ۴۳)

عبارت «شاه جهانگیر هاشمی کرمانی» که در اکثر منابع قید شده، از مجموع نام و تخلص و نسبت جغرافیایی او به دست آمده است.

دربارهٔ نسب هاشمی نیز تمام منابع ذکر کرده‌اند که او از سوی پدر با چهار واسطه به قاسم انوار، شاعر و عارف قرن نهم (۱) می‌رسد و از طرف مادر به شاه نعمت‌الله ولی (۲). پس در این باره تردیدی نیست. در منظومهٔ هاشمی نیز ابیات و حکایتی دربارهٔ شاه نعمت‌الله آمده است. نام پدر او در دو منبع دست اول آمده؛ یکی تاریخ سند با این عبارت: «شاه جهانگیر هاشمی از اولاد

شاه طیب هروی، شاعری بود...» (معصومی، ۱۳۸۲: ۲۰۵) و دیگری در کتاب مآثر رحیمی: «شاه جهانگیر هاشمی از اولاد شاه طیب هروی است...» (نهادنی، ۱۹۲۵، ج ۲: ۳۲۱).
با توجه به اصالت این منابع، می‌توان پذیرفت که نام پدر او «شاه طیب هروی» است و هیچ اطلاعات دیگری از پدر او در دست نیست. اما می‌دانیم از آنجا که نسب هاشمی از سوی پدر به قاسم انوار می‌رسد، بی‌تردید شاه طیب هروی از نوادگان اوست. اینکه برخی از منابع چون مجمع الفصحا و طرائق الحقایق، نام پدر او را میرمحمد عرشی نوشته‌اند، اشتباهی آشکار است که از همان ماجرای خلط شخصیت هاشمی با شاعری دیگر سرچشمه گرفته که در جای خود به آن می‌پردازیم. این اشتباه به مطالب برخی از استادان معاصر هم راه یافته است.

سفر شاعر به سند و رویدادهای تاریخی عصر او

به نظر می‌رسد شاعر از دوران جوانی و یا شاید میانسالی، ترک وطن (کرمان) کرده و سلسله سفرهایی انجام داده است که جزئیات آن سفرها روشن نیست و در برخی از منابع اشاراتی کلی از سفر او به خراسان و هند و دیگر مناطق شده است. اما سفر مهم او به سند و اقامت چندین ساله او در سند که دهه پایانی عمر شاعر را در بر می‌گیرد و برای او اهمیت دارد، در تمام منابع آمده است. سال دقیق سفر او به سند و اینکه از کجا به سند رفته است، مشخص نیست. او مانند بسیاری از عرفا سیر و سیاحت را لازمه سلوک می‌داند.

هر که سیاحت روش عین اوست زورق او تختۀ نعلین اوست

(باستانی، ۱۳۶۹: ۴۱۲)

سرزمین سند که همان پاکستان امروزی است، از دیرباز پیوند تاریخی، فرهنگی و اجتماعی با ایران داشته است. در لغت نامه دهخدا ذیل واژه سند آمده: «نام ولایتی است معروف و مشهور و در آن شهرهای آباد مانند کنوج (قنوج)، لاهور و در میان هند و سیستان و کرمان واقع است» (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۹: ۶).

هاشمی در زمان حکومت ارغونیان بر سند، وارد و ساکن آنجا شد. او بسیار مورد احترام و ارادت شاه حسن ارغون، حاکم سند و بزرگان آنجا قرار گرفته است. با توجه به اینکه حسن ارغون در سال ۹۲۸ ه. والی سند شد و شاه قطب الدین که از نزدیکان و یاران هاشمی بوده است، در سال ۹۳۰ ه. به شیخ الاسلامی سند منسوب شد، معلوم می‌شود ورود هاشمی به سند، بعد از سال ۹۳۰ بوده است (راشدی، ۱۹۵۷: ۳۰-۲۰).

هاشمی منظومه معروف خود را به نام همین شاه حسن ارغون و در همین سرزمین سند سروده و در سال ۹۴۶ نیز سرزمین سند را ترک کرده است که در بخش‌های بعد بیشتر در این باره بحث می‌کنیم.

به لحاظ تاریخی نیز در قرن دهم که دوره زندگی شاعر است، تمام منطقه آسیای میانه، تحولات بزرگی را از سر می‌گذرانند. در این زمان صفویان در ایران حکومتی قدرتمند تشکیل داده بودند و در شمال شرق آسیای میانه هم محمد خان شیبانی داعیه قدرت داشت و دست به خونریزی می‌زد. در سال ۹۱۲ ه. با مرگ سلطان حسین بایقرا، سلطنت عظیم تیموریان رو به زوال نهاد و شاهزادگان تیموری پراکنده شدند. امیر ذوالنون که از طرف او نائب الحکومه قندهار بود، در جنگ با محمدخان شیبانی کشته شد و بعد از او پسرش شاه بیگ ارغون که مردی اهل علم و ادب بود، در قندهار حکومت خود مختار تشکیل داد. او بعدها موفق شد به سرزمین سند هم برسد و حکومت ارغونیان را در آنجا بنیان گذارد. بعد از او پسرش، شاه حسن ارغون، حکومت سند را به دست گرفت. (همان: ۱۰) شاه حسن، با تدبیر و اقتدار، سی و چند سال بر سند حکومت راند (خداداد خان، ۱۹۵۹: ۷۱).

در این دوران، ارتباطات فرهنگی خوبی میان ایران و شبه قاره هند برقرار بود که موجب گسترش زبان فارسی شد. در همین مقطع زمانی، خیل شاعران و سخن سرايان و عارفان به هند و سند سفر می‌کردند. هاشمی کرمانی نیز یکی از چهره‌های برجسته ادبی و عرفانی قرن دهم است که بین سال‌های ۹۳۰ تا ۹۳۵ ه. در زمان همین شاه حسن ارغون به سند کوچید و تا سال ۹۴۶ ه. در آنجا اقامت کرد.

شاعران هم روزگار هاشمی

مشهورترین شاعر هم دوره هاشمی، عبدالرحمان جامی، شاعر و عارف معروف قرن هشتم و نهم است. هاشمی به جامی ارادت می‌ورزیده است.

خواستم از روح نظامی مدد وز نفس خسرو و جامی مدد

(هاشمی، ۱۹۵۷: ۳۹)

بر اساس منابع، به نظر می‌رسد زمانی که جامی دوران کهن سالی را می‌گذرانده، هاشمی در سنین بیست و چند سالگی به سر می‌برده است. برخی، چون اوحدی بلیانی، معتقدند که هاشمی با جامی دیدار داشته است (اوحدی، ۱۳۸۸، ج ۶: ۴۱۲۸) ولی از فحوای ابیات منظومه هاشمی،

خلاف این ثابت می شود.

شاعران دیگری چون: مصلح الدین کلامی لاری، فخر هروی و حیدر کلچ که در مجالس علمی و ادبی دربار شاه حسن ارغون حضور داشتند، از معاصران و مصاحبان هاشمی بوده‌اند (هاشمی، ۱۹۵۷: ۱۹).

یکی دیگر از شاعران معاصر با هاشمی کرمانی، قاسم کاهی است که بر اساس اطلاعات منابع، از افغانستان به سند آمده و مدتی از فضل هاشمی کرمانی بهره‌مند بوده است (قانع، ۱۹۷۱، ج ۲: ۱۳۱۲).

از دیگر شاعران هم عصر هاشمی می‌توان به کسانی چون: وحشی بافقی، آهی ترشیزی، هلالی جغتایی، اهلی شیرازی، عرفی شیرازی و فیض دکنی اشاره کرد که البته اکثراً در ایران ساکن بوده و ارتباط و مصاحبتی با هاشمی کرمانی نداشته‌اند.

ممدوح شاعر

همانطور که اشاره شده، در سال‌های سکونت هاشمی در سند، شاه حسن ارغون حاکم آنجا بود. حسن ارغون، حاکمی مقتدر، ادب دوست و اهل علم بوده و همواره دربارش محل تشکیل مجالس علما و شعرا بوده است (معصومی، ۱۳۸۲: ۱۹۵).

چنانکه در نقل‌های تذکره‌ها و تواریخ دیدیم، حسن ارغون احترام خاصی برای هاشمی قائل بود و در نهایت ادب با او معاشرت داشت. هاشمی کرمانی نیز که ادب دوستی و فضل شاه حسن را دریافته بود، متقابلاً برای او احترام و جایگاهی ویژه قائل بود. تا آنجا که منظومه عرفانی «مظهرالآثار» را به نام او سرود و ابیاتی در وصف و مدح او در این منظومه آورد:

باد مبارک به سپهدار عهد آنکه سبق برد ز اقران به جهد
شاه حسن، خسرو شیرین سخن انبتیه الله نباتاً حسن
صبح صفا، طلعت موزون اوست سایه حق ذات همایون اوست...
(هاشمی، ۱۹۵۷: ۴۰)

جایی دیگر سروده:

شکر که در کوبه عهد تو یافت بنا این رقم از جهد تو
(همان: ۳۱)

تنها ممدوح هاشمی کرمانی، همین شاه حسن ارغون بوده است. از آنجا که هاشمی از

عرفای نامی زمان خود و اهل وارستگی و مناعت طبع بوده است، اثری از مدح، نظیر آنچه که در شعر شاعران دربارها می‌بینیم، در شعر او هرگز مشاهده نمی‌شود.

هاشمی بر اساس همین مناعت طبع خود، در پایان منظومه خود می‌گوید:

همّت من از سر زهد و ورع زد قلم نسخ به هر چه طمع
از صله و جایزه این کتاب چشم طمع دوخت ز روی صواب...
(همان: ۱۳۸)

دین و مذهب شاعر

در اینکه هاشمی کرمانی از عرفای مسلمان و مقید به آداب شرع بوده است، تردیدی نیست. این واقعیت به اشکال مختلف مورد تأکید تمام منابع بوده است و غنای منظومه حکمی - عرفانی او نیز گواه این مدعاست.

همانطور که اشاره شد، او از نوادگان شاه نعمت الله است و به نوعی میراث‌دار مسلک و مرام عارفانه او نیز به شمار می‌رود. این امر نیز از مناقبی که هاشمی در منظومه خود درباره شاه نعمت الله سروده و حکایتی که از او نقل کرده است، مشهود است. شاه نعمت الله که از عارفان بزرگ و شیعه مذهب بوده، سر سلسله طریقه نعمت الّلهی است و بعد از او تمام عارفان این سلسله نیز شیعه مذهب بوده‌اند.

بر این مینا، هاشمی نیز از عارفان اهل تشیح است. چنانکه در منظومه او هم اثری از مدح خلفای اهل تسنن نیست. از طرفی، ارادت و اعتقاد هاشمی به امیرالمؤمنین علی(ع) در منظومه او تبلور یافته است و داستان سه روز روزه داری حضرت و ایثار افطار خود به مسکین و یتیم و اسیر، از حکایات خواندنی آن است. تعبیر «شاه ولایت»، گویای باور عمیق هاشمی به مقام ولایت امام علی(ع) است.

شاه ولایت، علی مرتضی شیر خدا، ابن علم مصطفی
روزه دهن بود به مأوای راز دل به خدا حاضر و تن در نماز...
(همان: ۴۱)

پایان زندگی و تاریخ وفات هاشمی

با دقت در منابع معتبر، مشخص می‌شود هاشمی بیش از ده سال در سند اقامت داشته و منظومه

ارجمند خود را نیز در آن منطقه سروده است که خود او نیز به تصریح، ابیاتی در این باره سروده که در بخش معرفی آثار به آنها می‌پردازیم. تمام منابع آورده‌اند که هاشمی پس از این سکونت، به قصد ترک سند، راهی سفر شده است. باز با مراجعه به منابع دست اول، مانند تاریخ معصومی، (معصومی، ۱۳۸۲: ۲۰۶) و نظر استادانی چون صفا و گلچین معانی، روشن است او در سال ۹۴۶ ه. یعنی شش سال بعد از سرودن مظهر الآثار، سند را ترک کرده است. بسیاری از منابع، انگیزه این سفر را زیارت خانه خدا و برخی، هدف او را بازگشت به وطن (ایران و کرمان) دانسته‌اند. البته این دو با هم منافاتی ندارد. شاید شاعر قصد کرده به ایران بیاید و از آنجا راهی سفر حج شود. اشتیاق به زیارت روضه حضرت رسول (ص) نیز در ابیات شور انگیزی از منظومه او موج می‌زند: گرچه در آن روضه عالی نی‌ام / یک نفس از یاد تو خالی نی‌ام... (همان: ۲۸)

اما در مسیر این سفر، در منطقه کیج و مکران که هم مرز ایران است، به دست راهزنان و به تعبیر اکثر منابع، «قُطَاع الطریق» کشته می‌شود و به شهادت می‌رسد.

اشتباهات تذکره‌ها درباره هاشمی

اشاره شد که هر چه از زمان شاعر فاصله می‌گیریم، کم کم تذکره نویسان اطلاعاتی اشتباه را به هاشمی نسبت می‌دهند که در منابع دست اول و معتبر نیست و راه اثبات این خطاها نیز رجوع به همین منابع دست اول است.

ریشه این اشتباهات در این است که از قرن دوازدهم به بعد، برخی از تذکره نویسان، هاشمی کرمانی را با میر محمد هاشم شاه و معدودی نیز او را با هاشمی بخارایی، اشتباه گرفته‌اند. میر محمد هاشم شاه از شاعران و عارفان قرن یازدهم و دوازدهم است و اجداد او که از نوادگان شاه نعمت الله بوده‌اند، به دهلی کوچیده‌اند. محمد هاشم شاه، پسر میر محمد مؤمن عرشی و او نیز پسر میر عبدالله وصفی کرمانی (۳)، معروف به مشکین قلم و وصفی نیز از نوادگان خلیل الله، فرزند شاه نعمت الله است. میرهاشم شاه در سال ۱۰۷۳ ه. متولد و در سال ۱۱۵۰ ه. درگذشت. او بنیانگذار سلسله هاشم شاهیه در هندوستان است (ایرانمنش، ۱۳۷۲: ۱۱۵ و ۱۱۴). این انبوه اشتباهاتی که در برخی از تذکره‌ها می‌بینیم، شامل نام پدر و اجداد و سال تولد و وفات و غیره، همه مربوط به این میر محمد هاشم شاه است که آنها را با بی‌دقتی به هاشمی کرمانی نسبت داده‌اند و حال آنکه توجه نکرده‌اند هاشمی، یک قرن پیش از این هاشم شاه،

می‌زیسته و در سال ۹۴۶ه. درگذشته است و نیز دقت نکرده‌اند که هاشمی به تصریح تمام منابع کهن و حتی به تصریح خود این منابع از طرف مادر، به شاه نعمت الله می‌رسد و نه از سوی پدر. آن هاشمی بخارایی نیز ارتباطی به هاشمی کرمانی ندارد و آن که شیخ الاسلام بخارا بوده، همین هاشمی بخارایی بوده و نه هاشمی کرمانی. شرح احوال هاشمی بخارایی در برخی کتاب‌ها آمده است؛ از جمله کتاب «تاریخ نظم و نثر» (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۹۰).

خلاصه شرح زندگی و احوال شاعر

اکنون می‌توان با نظر به نقل‌های منابع مختلف و بررسی آنها و با توجه به تحلیل و تطبیق‌هایی که صورت گرفت و اشتباهاتی که مشخص شد، شرحی موجز و صحیح از زندگی و احوال هاشمی بیان کرد.

نام شاعر مورد نظر، جهانگیر بوده و به هاشمی تخلص می‌کرده و از عرفا و سادات روزگار خود و اهل کرمان بوده است. به همین مناسبت او را شاه جهانگیر هاشمی کرمانی می‌خوانند. نسبت او با چهار واسطه از سوی پدر، به قاسم انوار، شاعر و عارف قرن نهم و از طرف مادر، به شاه نعمت الله ولی، شاعر و عارف بزرگ قرن هشتم و نهم می‌رسد. تولد او در نیمه دوم قرن نهم، احتمالاً به سال ۸۷۳ ه. و در کرمان اتفاق افتاده. پدر او شاه طیب هروی از نوادگان قاسم انوار و احیاناً از عارفان زمان خود بوده است. به نظر می‌رسد هاشمی، دوران کودکی، نوجوانی و جوانی را در زادگاهش سپری کرده و به تحصیل علم و معرفت پرداخته است. بعد از این دوران، او سلسله سفرهایی داشته به سرزمین‌هایی چون خراسان و شاید هند. مهمترین سفر او که در دوره پایانی زندگی اش رخ داده، سفر او به سرزمین سند و اقامت بیش از ده سال در آنجاست. هاشمی که حدوداً بین سال‌های ۹۳۰ تا ۹۳۵ ه. به سند کوچیده، تا سال ۹۴۶ ه. در آنجا ساکن بوده و مورد تکریم و احترام شاه حسن ارغون، حاکم آن سرزمین و از بزرگان علم و ادب و عرفان آن دیار بوده است. به احتمال زیاد او دیوان خود را قبل از سفر به سند، در طول سال‌های جوانی تا میان سالی، سروده که از میان رفته است و تنها ابیاتی از برخی قصاید و غزلیات آن در بعضی تذکره‌ها آمده است. اما منظومه مهم و شورانگیز خود را به نام مظهر الآثار، به مدت دو سال در سند سروده و کار سرایش آن را در ۹۴۰ ه. به پایان رسانده است. او این منظومه را به پیروی از مخزن الاسرار نظامی و با گوشه چشمی به تحفه الاحرار جامی و مطلع الانوار امیر خسرو دهلوی سروده است. مثنوی مظهر الآثار، به نام شاه حسن ارغون، حاکم ادب دوست و

اهل علم سند است. از شاعران معاصر با او می‌توان به عبدالرحمان جامی، قاسم کاهی کابلی، فخر هروی، مصلح الدین کلامی لاری، حیدر کلوچ، هلالی جغتایی و وحشی بافقی اشاره کرد. هاشمی در اواسط سال ۹۴۶ ه. ق. را به قصد بازگشت به وطن و همچنین برای سفر به حجاز و زیارت خانه خدا ترک می‌کند. اما در حوالی کیچ و مکران، از مناطق هم مرز با ایران آن دوره، به دست راهزنان و غارتگران به شهادت می‌رسد.

معرفی آثار

همانگونه که پیش از این اشاره شد، نام دو اثر از هاشمی کرمانی در اکثر منابع آمده است که یکی دیوان شعر او بوده است و دیگری مثنوی مظهر الآثار. به غیر از این دو، هیچ ردّ پایی از اثر دیگری از او به نظم و نثر، در منابع نیست و خود او نیز، اشاره‌ای به اثر دیگری نکرده است؛ هرچند او قصد داشته به پیروی از نظامی، خمسه سرایی کند و این مظهر الآثار را به نیت اولین منظومه خمسه خود سروده است؛ چنانکه می‌گوید:

آنچه رقم زد قلم سحر سنج گنج نخستین بود از پنج گنج
داعیه آنست که بار دگر خامه کند چاره چار دگر...
(هاشمی، ۱۹۵۷: ۳۱)

اما او هرگز موفق به سرودن چهار مثنوی دیگر نشد و شش سال بعد از سرودن مظهر الآثار، کشته شد و بدرود حیات گفت.

بایسته است معرفی هر یک از این آثار، با ارائه توضیحات اصلی هر کدام، مختصراً بیان شود.

دیوان گمشده

اولین کتابی که از دیوان هاشمی خبر می‌دهد، هفت اقلیم رازی است که نزدیک‌ترین منبع به زمان شاعر به شمار می‌رود. مؤلف نوشته: «او را به غیر از مظهر الآثار که در تبع مخزن الاسرار گفته، دیوانی است مشتمل بر قصاید و غزل و رباعی» (رازی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۹۹).

بعد از آن، در تاریخ معصومی آمده: «و مظهر الآثار در جواب تحفه الاحرار، از نتایج طبع اوست و دیوان هاشمی نیز دارد.» (معصومی، ۱۳۸۲: ۲۰۵).

با توجه به اینکه مؤلفان این کتاب‌ها نزدیک به زمان هاشمی هستند، از نحوه بیانشان معلوم می‌شود که دیوان هاشمی را دیده‌اند. در سایر منابع یا نامی از دیوان او نبرده‌اند و یا اگر برده‌اند،

معمولاً اشاره شده است که دیوان او مفقود است و گاه ابیاتی پراکنده از آن نقل شده است. جمع آوری این ابیات و تنظیم و تدوین آنها، نیاز به مجال و مقال دیگری دارد. تا آنجا که نگارنده جستجو کرده، فعلاً هیچ دست نوشته و نسخه‌ای از دیوان کامل هاشمی موجود نیست.

مظهر الآثار

هاشمی کرمانی، مثنوی مظهرالآثار را، طی دو سال در سرزمین سند و شهر «تته» سرود. و سال ۹۴۰ه. آن را به انجام رساند. چنانکه خود می‌گوید:

شکر که این نظم بدایع نظام گشت به توفیق الهی تمام
در بلد تته حریم الشمال حَرَمَهُ اللهُ عَنِ الْاِخْتِلَالِ
نهد و چل بود که این نظم پاک نقش بقا یافت از این لوح خاک...
...این رقم تازه که بعد از دو سال ختم سخن یافت به میزان حال...
(هاشمی: ۱۳۸)

این مثنوی، مانند مخزن الاسرار، در بحر سریع مسدس مقصور (مفتعلن مفتعلن فاعلن) سروده شده است.

معدودی از تذکره نویسان درباره نام این منظومه دچار اشتباهاتی شده‌اند و نام‌هایی چون «مظهرالاسرار» یا **مظهرالانوار** را برای آن ذکر کرده‌اند که با توجه به ذکر نام **مظهرالآثار** در اکثر منابع، بویژه منابع دست اول و با نظر به تصریح خود شاعر به این نام، تردیدی درباره صحت آن باقی نمی‌ماند.

لاجرم این نامیه قدسی نظام شد ز قضا «مظهر الآثار» نام ...
(همان: ۱۳۷)

هاشمی در سرودن این منظومه، خود را به پیروی از مخزن الاسرار نظامی و توجه به مطلع الانوار امیر خسرو و تحفه الاحرار جامی مفتخر می‌داند و از روح و نفس آنها مدد می‌خواهد.
خواستم از روح نظامی مدد وز نفس خسرو و جامی مدد

(همان: ۳۹)

هاشمی این منظومه را به نام شاه حسن ارغون سروده و ابیاتی درباره فضل و ادب دوستی و اقتدار او گفته است:

باد مبارک به سپهدار عهد
شاه حسن، خسرو شیرین سخن
آنکه سبق برد ز اقران به جهد
أَنْبَتَهُ اللهُ نَبَاتاً حَسَنًا...
(همان: ۴۰)

این مثنوی، تحسین و احترام تمام تذکره نویسانی را که درباره هاشمی نوشته‌اند، برانگیخته و غالباً با عظمت از آن یاد کرده‌اند.

این منظومه با شکر تسمیه به تحمید آغاز می‌شود و بیت اول آن به پیروی از نظامی با تلمیح به آیه شریفه **بِسْمِ اللّٰهِ** چنین است:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
فاتحه آرای کلام قدیم...

(همان: ۱)

و دارای چهار مناجات، پنج نعت، سه روضه، بیست موعظه و خاتمه کتاب است. بیت پایانی آن: شاهد این نظم همایون سخن تا به ابد باد به وجه حسن

(همان: ۱۴۸)

نسخه‌های خطی مظهرالآثار که در ایران موجود هستند به اجمال معرفی می‌شود:

- نسخه کتابخانه مجلس: به شماره ۸۹۹۲، به سال (۱۵۹۸ هـ)، کاتب ناشناخته، دارای ۹۰ برگ، نستعلیق.

- نسخه کتابخانه مجلس: به شماره ۹۱۷۳، قرن ۱۱، دارای ۱۰۳ برگ، نستعلیق.

- نسخه دانشگاه تهران: به شماره ۱۰۲۱/۳-۱۰، قرن ۱۲، ۶۰ برگ، نستعلیق (اصل این

نسخه در موزه بریتانیا موجود است).

- نسخه کتابخانه موزه ملک: به شماره ۵۳۶۳/۱، به سال (۱۲۶۷)، ۶۳ برگ، شکسته نستعلیق.

- نسخه آستان قدس: به شماره ۴۱۳۲، قرن ۱۲، دارای ۱۵ برگ، نستعلیق.

- نسخه کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی: به شماره ۹۵۴۰، قرن ۱۳، دارای ۸۵ برگ، نستعلیق.

- نسخه کتابخانه آیت الله گلپایگانی: به شماره ۲۲۵۷/۱-۲۹/۶۲، (درایتی، ۱۳۸۹: ۷۶۰)

نسخه‌های یاد شده، به دست نگارنده رسیده است.

حسام الدین راشدی، محقق و نویسنده پاکستانی، حدود ۶۰ سال پیش بر اساس تصویر نسخه موزه بریتانیا، این منظومه را تصحیح و منتشر کرده و دو نسخه پنجاب را نیز دیده است. اما به دلیل عدم دسترسی او به نسخه‌های متعدد داخل ایران که تعدادی از آنها نسخه‌هایی کامل و معتبر و نزدیک به زمان شاعر هستند، تصحیح مرحوم راشدی بسیار ناقص و مغلوط

انجام و ارائه شده، هر چند که همین مقدار هم نشان از همت و تلاش ارزشمند این محقق فقید دارد. با توجه به اینکه سال ها از چاپ این کتاب گذشته و محل نشر آن نیز پاکستان بوده است، این کتاب در ایران بسیار کم یاب است. یک نسخه از تصویر آن نزد نگارنده موجود است.

نتیجه

با نظر به بحث‌های مطرح شده، می‌توان نتیجه گرفت که اگر چه در مقطع تاریخی قرن نهم و بویژه دهم، ادبیات فارسی دچار نوعی فرود و فترت شده بود، اما با جستجو و تأمل بیشتر در آثار ادبی آن دوره، می‌بینیم که شاعران و سخنورانی در آن زمان می‌زیسته‌اند که آثارشان از جنبه‌های گوناگون دارای اثر بخشی و ارزشی است که کمتر به آنها پرداخته شده و چندان جایگاه آنان شناخته نشده است و چون حلقه‌های گمشده تاریخ ادبیات ما، در محاق رفته‌اند. یکی از آن چهره‌های شایسته توجه و قابل شناخت، عارف و شاعر توانای قرن دهم، شاه جهانگیر هاشمی کرمانی است که با خلق مثنوی ارزشمند مظهرالآثار، در ادامه سنت سرودن منظومه‌های عرفانی به پیروی از مخزن‌الاسرار نظامی، نشان داده است که از غنای تفکر عارفانه و چیره دستی و توانایی ویژه در قلمرو شعر و ادب برخوردار است. با نگاه به شرایط خاص تاریخی و اجتماعی آن دوره، بررسی اثر او از زوایای گوناگون صوری و معنایی، برون متنی و درون متنی و تصحیح دقیق آن، جایگاه ادبی و هنری و اندیشگانی این شاعر، بیش از پیش آشکار می‌شود. در این مقاله، سعی شد، با شناخت کامل و دقیق شخصیت ادبی شاه جهانگیر هاشمی کرمانی و اثر ارجمند او، زوایای تاریخی از تاریخ ادبیات ایران آن روزگار روشن شود. ضمن اینکه شناخت جایگاه و تأثیرگذاری هاشمی کرمانی می‌تواند کمک شایانی به شناخت کیفیت پیوندها و تعاملات فرهنگی ایران آن روزگار با سرزمین‌های همسایه، همچون شبه قاره هند نماید که زبان فارسی در آنجا گسترش و نفوذ فراوانی یافته بود.

به طور مشخص می‌توان نتایج زیر را از مقاله حاضر دریافت کرد:

- یکی از شاعران و عارفان مهم قرن نهم و دهم، شاه جهانگیر هاشمی کرمانی است که به استناد تاریخ ها و تذکره‌های معتبر، از زادگاه خود، کرمان، به شبه قاره هند سفری طولانی کرد و در آنجا مورد احترام و قبول حاکمان و بزرگان و مردم بود. اشعار و افکار عرفانی او به عنوان میراث دار عرفان نعمت‌اللهی، جایگاهی ویژه داشته است.

- به استناد همان منابع معتبر، شاه جهانگیر هاشمی کرمانی دو اثر مهم دارد؛ یکی منظومه

عارفانه مظهر الآثار که به پیروی از مخزن الاسرار نظامی سروده و چندین نسخه خطی از آن موجود است و دیگری دیوان اشعار که از میان رفته و تنها تعدادی از ابیات و غزل های او به شکل پراکنده در برخی تذکره ها آمده است.

- با توجه به نظر تذکره نویسان بعد از هاشمی درباره جایگاه شاعری او و با تأمل در متن مظهر الآثار و جنبه های هنری، زبانی و محتوایی آن، مشخص می شود که وی شاعری توانا و عارفی ژرف اندیش بوده، اما آنگونه که شایسته است، شناخته و شناسانده نشده؛ بنابراین ضرورت انجام تحقیق های دقیق تاریخ ادبیاتی و سبک شناسانه درباره شخصیت و شعر این شاعر آشکارتر می شود.

یادداشت ها

- ۱- معین الدین، سید علی بن نصرین هارون بن ابوالقاسم حسینی تبریزی، معروف به شاه قاسم انوار، از عرفا و شعرای مشهور سده نهم هجری و دارای دیوان. در ریحانه الادب آمده است: «عارفی کامل، شاعری ماهر، از اکابر صوفیه و عرفای قرن نهم، به معین الدین و صفی الدین ملقب و به قاسم متخلص و به قاسمی و شاه قاسم معروف بود.» (مدرس، ۱۳۵۶، ج ۳: ۲۶۰) دیوان او با مقدمه و تصحیح استاد سعید نفیسی چاپ و منتشر شده است.
- ۲- شاه نورالدین نعمت الله ولی، از شاعران و عارفان معروف قرن هشتم و نهم، بنیانگذار طریقت نعمت اللهیه است. او در سال ۷۳۱ ه. در حلب متولد شد. وی اکثر دوران عمر خود را به سیر و سفر پرداخت و عرفا و بزرگان زیادی را درک کرد. نعمت الله پس از سفر به هرات، مشهد و یزد، سرانجام به کرمان آمد و در ماهان اقامت کرد و تا پایان عمر در آنجا ماند. او در سال ۸۳۴ ه. در کرمان از دنیا رفت و آرامگاهش در ماهان است. دیوان و مجموعه رسائل او به تصحیح دکتر جواد نور بخش، چاپ و منتشر شده است. (نوربخش، ۱۳۸۴: ۱۴۰-۱۲۵)
- ۳- عبدالله وصفی کرمانی، از شاعران و عارفان بنام قرن دهم و از نوادگان خلیل الله، فرزند شاه نعمت الله که در هند ساکن بوده است. او خط خوشی داشت و به «مشکین قلم» مشهور است. در سال ۱۰۰۰ ه. در دهلی متولد و به سال ۱۰۶۳ ه. درگذشت. (ایرانمنش، ۱۳۷۲: ۱۱۵)
- ۴- نگارنده بر اساس نسخه های به دست آمده از مظهر الآثار تصحیح کاملی از این مجموعه، همراه با مقدمه و مباحث سبک شناسی این اثر و تعلیقات، به انجام رسانده است که به زودی منتشر خواهد شد.

منابع

- ۱- اته، هرمان (۱۳۵۱) تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه رضازاده شفق، چ اول. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ۲- اوحدی بیانی، تقی الدین محمد (۱۳۸۸) عرفات العاشقین و عرصات العارفین. به تصحیح محسن ناجی

- نصر آبادی، چ اول، ج ۶، تهران: اساطیر.
- ۳- ایرانمنش، پری (۱۳۷۳) **عرفای کرمان**، چ اول، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۴- باستانی، محمد ابراهیم (۱۳۶۹) **حضورستان**، چ اول، تهران: علم.
- ۵- بهزادی اندوهجردی، حسین (۱۳۸۱) **تذکره شاعران کرمان**، چ اول، تهران: دستان.
- ۶- تهرانی، آقا بزرگ (۱۳۵۵) **الذریعه الی تصانیف الشیعه**، به کوشش احمد منزوی، چ اول، ج ۱۹، تهران: کتابخانه اسلامی.
- ۷- خدادادخان (۱۹۵۹) **تاریخ سند کراچی**، چ اول، کراچی، چ اول، کراچی: سند ادبی بورد.
- ۸- خوشگو، بندرین داس (۱۳۸۹) **سفینه خوشگو**، به تصحیح سید کلیم اصغر، چ اول، ج ۲، تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۹- دارابی اصطهباناتی، شاه محمد (۱۳۹۱) **لطایف الخیال**، به تصحیح یوسف بیگ باباپور، چ اول، تهران: مجمع ذخائر اسلامی.
- ۱۰- داغستانی، واله (۱۳۸۴) **ریاض الشعراء**، به تصحیح محسن ناجی نصر آبادی، چ اول، تهران.
- ۱۱- درایتی، مصطفی (۱۳۸۹) **فهرستوارها دست نوشت های ایران**، چ اول، ج ۱۲، تهران: کتابخانه و موزه مجلس.
- ۱۲- دریابگشت، محمد رسول (۱۳۵۶) **سی گفتار درباره کرمان**، چ اول، کرمان: استانداری کرمان.
- ۱۳- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷) **لغت نامه دهخدا**، چ دوم، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۴- دهش، عبدالله (۱۳۵۷) **تذکره شعرای کرمان**، چ اول، کرمان: اداره کل فرهنگ و هنر کرمان.
- ۱۵- رازی، امین احمد (۱۳۸۶) **هفت اقلیم**، به تصحیح جواد فاضل، چ اول، ج ۱، تهران: سروش.
- ۱۶- صبا، محمد مظفر (۱۳۴۳) **روز روشن**، به تصحیح محمد حسین رکنی زاده، چ اول، تهران: کتابخانه رازی.
- ۱۷- صفا، ذبیح الله (۱۳۸۳) **تاریخ ادبیات در ایران**، چ ۱۱، ج ۵، ب ۲، تهران: فردوس.
- ۱۸- قانع توی، امیر علیشیر (۱۹۷۱) **تحفه الکرام**، تصحیح حسام راشدی، چ اول، کراچی: سند ادبی بورد.
- ۱۹- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹) **کاروان هند**، چ اول، ج ۲، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۰- مدزری، محمود (۱۳۷۵) **فصلنامه فرهنگ و ادب**، شماره ۶۹۷، کرمان: نشریه انجمن اهل قلم.
- ۲۱- معصوم بکری: سید محمد (۱۳۸۲) **تاریخ معصومی**، چ اول، تهران: اساطیر.
- ۲۲- مدرّس، محمد علی (۱۳۵۶) **ریحانه الادب**، چ دوم، ج ۶، تبریز: شفق.
- ۲۳- مدرّسی، معصوم علیشاه (۱۳۷۴) **طرائق الحقایق**، به کوشش محمدعلی محبوب، چ دوم، ج ۳، تهران: سنایی.
- ۲۴- نفیسی، سعید (۱۳۶۳) **تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی**، چ اول، ج ۱ و ۲، تهران: فروغی.
- ۲۵- نور بخش، جواد (۱۳۸۴) **پیران و صوفیان نامی کرمان**، چ اول، تهران: یلدا قلم.
- ۲۶- نهبانندی، ملّا عبدالباقی (۱۹۲۵) **مآثر رحیمی**، تصحیح محمد هدایت حسین، چ اول، ج ۲، کلکته: پیتش مشن.
- ۲۷- هاشمی، شاه جهانگیر (۱۹۵۷) **مظهر الآثار**، به کوشش حسام راشدی، چ اول، کراچی: سندی ادبی بورد.

۲۸- هدایت، رضا قلی خان (۱۳۴۴) **ریاض العارفین**. به کوشش مهر علی گرگانی. چ اول. تهران: کتابفروشی محمودی.

۲۹- ----- (۱۳۳۹) **مجمع الفصحاء**. به کوشش مظاهر مصفا. چ اول. ج ۲. ب تهران: امیرکبیر.



Abstract**A Study of the Life and Works of Shah Jahangir Hashemi Kermani**

Hamed Hosseinkhani *

Shah Jahangir Hashemi Kermani is a poet and mystic of the 15th and 16th centuries CE who was descended from Ghasem Anvar and Shah Nematollah Vally. After reviewing his works and other related historical documents and sources, it can be claimed that he was a great poet and mystic. His works can be categorized as the direct heritage of the mystic school of Nematollahiyeh. In his lifetime, Hashemi traveled extensively. Towards the end of his life he emmigrated to Sindh. There he was revered by Shah Hassan Arghoon, the ruler of Sindh, and other great personages of the region. His main verse collection was destroyed, and only a few of its poems have remained retrievable from some scattered Tazhkirahs. *Mazhar-al-Asrar* was his other work in which he was heavily inspired by Nezami's *Makhzan-al-Asrar*. Fortunately, numerous copies of *Mazhar-al-Asrar* have survived. Composed in 1562 CE, *Mazhar-al-Asrar* was completed by Kermani while he was in Sindh. In 1568 CE, while he was returning from Sindh, he was killed by bandits. After reviewing and comparatively analyzing numerous sources, the present study presents a precise and comprehensive account of the life and the works of Shah Jahangir Hashemi Kermani.

Keywords: Shah Jahangir, Hashemi Kermani, Mystic Verse Collection. *Mazhar-al-Asrar*, Sindh

* Associate professor, assistant professor of Persian Language and Literature of Shahid Bahonar University. Kerman, Iran.
hoseinkhani@gmail.com